



اصول فقّه ۲ (حلقه ثانیه)

سطح ۲

درس ۵۷

استاد: حجت الاسلام والمسلمین علم الهدی
آموزشیار: آقای یاسر سعادت

مقدمه

در درس قبل بیان شد که برای امر غیر از طلب وجوبی، احتمال معانی دیگری نیز می‌رود. یکی از این معانی محتمل که عبارت بود از دلالت امر بر نفی تحریم و اباحه، مورد بررسی قرار گرفت. در این درس دو معنای محتمل دیگر مورد بررسی قرار می‌گیرد که عبارتند از:

۱. دلالت امر به فعل موقت بر وجوب قضا در خارج از وقت؛ بدین معنا که از امر به فعل موقت، استظهار شود که مطلوب در این امر دو چیز است و در واقع این امر، دو امر است که یکی اصل فعل را طلب می‌کند و دیگری انجام دادن آن فعل را در وقت خاص؛ لذا با سقوط امر به ایقاع فعل در وقت خاص، امر به ذات فعل باقی می‌ماند و باید اتیان گردد؛ پس با ثبوت امر به ذات فعل، وجوب قضا در خارج از وقت نیز ثابت می‌شود. ثمره این بحث در جایی آشکار می‌شود که دلیلی از خارج بر وجوب قضا نداشته باشیم؛ اما اگر دلیل عامی مانند: «اقض ما فات کما فات» داشته باشیم، دیگر ثمره عملی بر این بحث مترتب نخواهد بود.

۲. دلالت امر به امر به شیء، بر امر به آن شیء به صورت مباشرتاً؛ به این معنا که اگر مولا عبد خود را امر کند که او عبد دیگرش را امر به کاری نماید، آیا این امر مولا در واقع امر به عبد دوم نیز محسوب می‌شود یا نه؟ یکی از ثمرات مهم مترتب بر این بحث، مشروعیت عبادات صبی می‌باشد.

در این درس نظر شهید صدر، در مورد صحت و عدم صحت این دو معنای محتمل بیان می‌گردد.

متن درس

[دلالات أخرى للأمر: عرفنا أن الأمر يدل على الطلب و يدل على أن الطلب على نحو الوجوب. و هناك دلالات أخرى محتملة وقع البحث عن ثبوتها له و عدمه..... منها: دلالاته على نفي الحرمة بدلاً عن دلالاته على الطلب....]

و منها: دلالة الأمر بالفعل الموقّت بوقت محدّد على وجوب القضاء خارج الوقت، على من لم يأت بالواجب في وقته. و توضيح الحال في ذلك: أن الأمر بالفعل الموقّت: تارة يكون أمراً واحداً بهذا الفعل المقيّد فلا يقتضى إلّا الإتيان به، فإن لم يأت به حتّى انتهى الوقت فلا موجب من قبله للقضاء، بل يحتاج إيجاب القضاء إلى أمر جديد.

و تارة أخرى يكون الأمر بالفعل الموقّت أمرين مجتمعين في بيان واحد، أحدهما: أمر بذات الفعل على الإطلاق، و الآخر أمر بإيقاعه في الوقت الخاص، فإن فات المكلف امتثال الأمر الثاني بقي عليه الأمر الأوّل، و يجب عليه أن يأتى بالفعل حينئذ و لو خرج الوقت، فلا يحتاج إيجاب القضاء إلى أمر جديد. و ظاهر دليل الأمر بالموقّت هو وحدة الأمر، فيحتاج إثبات تعدّده على الوجه الثاني إلى قرينة خاصّة.

و منها: دلالة الأمر بالأمر بشيء، على الأمر بذلك الشيء مباشرة بمعنى أن الأمر إذا أمر زيداً بأن يأمر خالداً بشيء فهل يُستفاد الأمر المباشر لخالد من ذلك أو لا؟

فعلى الأوّل: لو أن خالداً اطّلع على ذلك قبل أن يأمره زيدٌ لوجب عليه الإتيان بذلك الشيء، و على الثاني: لا يكون ملزماً بشيء.

و مثاله في الفقه: أمر الشارع لوليّ الصبيّ بأن يأمر الصبيّ بالصلاة. فإن قيل بأن الأمر بالأمر بشيء أمرٌ به، كان أمر الشارع هذا أمراً للصبيّ و لو على نحو الاستحباب بالصلاة.

دلالت امر به فعل موقت بر وجوب قضا در خارج از وقت

آیا امری که بر انجام فعلی در زمان خاص دارد، دلالت بر قضای آن فعل در خارج از وقت نیز دارد یا نه؟ برای روشن شدن این بحث، اقسام واجب را از باب مقدمه، ذکر می‌کنیم.

۱. واجب موسع «غیرموقت»: یعنی واجبی که شارع وقت مخصوصی را برای آن معین نکرده است؛ مانند قضای نمازهای قضا شده (فوت شده)
۲. واجب موقت: یعنی واجبی که شارع وقت مخصوصی را برای آن قرار داده است؛ مانند نماز و روزه.
- واجب موقت نیز توسط عقل به چند حالت تقسیم می‌شود:
- الف) زمان واجب با زمان انجام واجب مساوی باشد؛ یعنی اگر انجام واجب یک ساعت وقت لازم داشته باشد، زمان قرار داده شده برای آن از جانب شارع نیز یک ساعت باشد؛ مانند روزه، که وقت آن از طلوع فجر تا مغرب است و زمان انجام آن نیز از طلوع فجر تا مغرب می‌باشد.
- ب) زمان واجب، وسیع‌تر از زمان انجام فعل واجب باشد؛ مانند نمازهای یومی که وقت آن مثلاً در نماز ظهر از زوال شمس تا غروب آفتاب است، اما زمان انجام دادن آن بیش از چند دقیقه نمی‌باشد.
- ج) زمان واجب، کمتر و ضیق‌تر از زمان انجام واجب باشد، که این قسم محال است؛ زیرا انجام واجبی که مثلاً ده دقیقه وقت لازم دارد، در پنج دقیقه، غیر مقدور مکلف است و تکلیف به غیر مقدور، محال می‌باشد.

اقسام واجب

تحریر محل نزاع

با تبیین اقسام واجب، باید گفت که محل بحث ما در این مبحث، واجب موقت است. البته امر به واجب موقت (مقید به وقت) به دو نحو می‌باشد:

۱. گاهی از خارج می‌دانیم فقط یک امر داریم که به واجب موقت تعلق گرفته است؛ به عبارت دیگر می‌دانیم که مطلوب مولا فقط به یکی است که عبارتست از ایقاع فعل در وقت خاصی مانند: «إِذَا نَوَدَى لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ»

حکم این صورت: امر فقط اقتضای وجوب واجب را در وقت معین شده دارد و دلالتی بر وجوب قضای آن بعد از اتمام وقت ندارد، بلکه ایجاب قضا به امر جدید نیاز دارد.

۲. گاهی از خارج می‌دانیم که امر به موقت در اصل دو امر می‌باشد که با هم در یک بیان واحد اجتماع نموده‌اند که یکی از این دو امر، ذات فعل را و دیگری واقع کردن این واجب را در وقت مخصوص طلب می‌نماید.

مثلاً شارع در جایی می‌فرماید: «اقم الصلاة...» و در جای دیگر می‌فرماید: «إِذَا زَالَتِ الشَّمْسُ فَصَلِّ» که این دلیل، نماز ظهر را مقید به زوال شمس نموده و در جای دیگر وقت اتیان آن را تا غروب آفتاب - مگر به مقداری که بتوان نماز عصر را اتیان نمود - مقید ساخته است. در این صورت دو واجب داریم:

الف) وجوب نماز ظهر.

ب) وجوب نماز ظهر در وقت خاص.

لذا با عدم اتیان واجب در وقت معین، دلیل وجوب اتیان واجب در وقت خاص ساقط می‌شود؛ اما دلیل دیگر که اصل واجب موقت را از ما طلب می‌کرد، به حال خودش باقی خواهد ماند؛ لذا باید آن را امتثال نموده و واجب را هر چند در خارج وقت اتیان نماییم. به عبارت دیگر با سقوط یکی از دو وجوب (وجوب اتیان واجب در وقت معین) وجوب دیگر (اصل وجوب واجب) ساقط نمی‌گردد.

۳. گاهی امر به فعل موقت مشکوک می‌باشد و نمی‌دانیم که آیا این امر به فعل موقت، منحل به دو وجوب می‌شود یا این که امر به فعل موقت، یک واجب بسیط است؟ در این حالت، اختلافی بین علما وجود دارد که آیا دلیل امر به موقت، ظهور در نوع اول دارد یا ظهور در نوع دوم؟

ثمره

ثمره این بحث و اختلاف در جایی مشخص می‌شود که مکلف، واجب موقت را در زمان معین شده برای آن اتیان نکند و دلیل خاصی بر وجوب قضا در خارج از وقت وجود نداشته باشد.

در این صورت اگر ما قائل به انحلال وجوب واجب موقت به دو وجوب باشیم – چنان‌که عده‌ای از قدما به آن قائل شده‌اند – بر مکلف واجب است که در خارج وقت، واجب را اتیان نماید و برای اثبات وجوب قضا بر مکلف، به دلیل دیگری نیاز نداریم، بلکه دلیل وجوب نماز ظهر، وجوب قضا را نیز می‌رساند.

اما اگر قائل شویم که وجوب موقت، بسیط است و منحل به دو وجوب نمی‌شود – چنان‌که عده‌ای از متأخرین قائل به آن می‌باشند – در این صورت با عدم اتیان واجب موقت در وقتش، واجب و قیدش هر دو ساقط می‌شوند و از دلیل وجوب واجب موقت، وجوب آن در خارج از وقت فهمیده نمی‌شود. حال اگر بخواهد این واجب بر مکلف، در خارج از وقت نیز واجب گردد، نیاز به دلیل دیگری غیر از دلیل اصل وجوب واجب موقت داریم. برای مثال، دلیلی بیاید و بگوید: «إِقْضِ مَافَاتِ کَمَا فَاتَ».

ظهور دلیل امر به موقت در وحدت امر

شهید صدر در مقام قضاوت بین این دو گونه برداشت از دلیل امر به موقت، قول متأخرین را پسندیده و حکم به «وحدت امر» می‌نمایند؛ به عبارت دیگر شهید صدر می‌فرمایند: متبادر عرفی از امر به واجب موقت، یک امر می‌باشد؛ لذا اثبات تعدد امر و طلب، نیاز به قرینه خارجی دارد.

تطبیق

و منها: ^۱ دلالة الأمر بالفعل ^۲ الموقت بوقت ^۳ محدد علی وجوب ^۴ القضاء خارج الوقت ^۵، علی ^۱ من لم یأت بالواجب فی وقته.

^۱ مرجع ضمیر: دلالات آخری للأمر.

^۲ متعلق: الأمر.

^۳ متعلق: الموقت.

^۴ متعلق: دلالة.

^۵ مفعول فیهِ: وجوب القضاء.

و از دلالات محتمله دیگری که برای امر وجود دارد، دلالت امر به فعل مقید به وقت معین می‌باشد بر وجوب قضاء در خارج از وقت، بر کسی که واجب را در وقت خودش امتثال نکرده است.

و توضیح الحال فی ذلک^۲: أَنْ الْأَمْرَ بِالْفِعْلِ الْمَوْقَّتِ.

و توضیح حال در مورد امر به فعل مقید به وقت معین، این است که امر به فعل موقت (بر دو گونه) است:

تارةً یَکُونُ^۳ أمراً واحداً بهذا^۴ الفعل المقید فلا یقتضی إلّا الإتیان به^۵.

گاهی امر به فعل موقت، امر واحدی است که به فعل مقیدی تعلق گرفته است؛ در این صورت امر به فعل موقت، اقتضایی جز انجام آن فعل موقت (در زمان معین) ندارد.

فإن لم یأت به حتی انتهی الوقت فلا موجب من قبله^۶ للقضاء، بل یتحتاج إیجاب القضاء إلی أمر جدید.

پس اگر مکلف این فعل را انجام ندهد تا وقت معین شده برای آن سپری شود؛ این امر به فعل موقت، دلالتی بر وجوب قضای آن فعل در خارج از وقت ندارد بلکه ایجاب قضا نیاز به امر جدید دارد.

و تارةً أخرى^۷ یَکُونُ الْأَمْرُ بِالْفِعْلِ الْمَوْقَّتِ أمرین مجتمعین فی بیان واحد، أحدهما: أمر بذات الفعل علی الإطلاق

و گاهی امر به فعل موقت دو امر می‌باشد که در بیان واحد جمع شده‌اند؛ یکی از این دو امر، امر به ذات فعل - فارغ از انجام آن در زمان خاصی - می‌باشد.

و الآخر أمر بإیقاعه^۸ فی الوقت الخاص، فإن فات المكلف امتثال الأمر الثانی بقی علیه الأمر الأول، و یجب علیه أن یأتی بالفعل حیثنذ و لو خرج الوقت فلا یتحتاج إیجاب القضاء إلی أمر جدید.

و امر دیگر، امر به انجام دادن این فعل واجب در وقت خاص می‌باشد؛ پس اگر امتثال امر دوم (امر به وقوع فعل واجب در زمان معین) از مکلف فوت شود، امر اول (که ذات فعل را طلب می‌کرد) بر ذمه مکلف باقی می‌ماند. (لذا برای امتثال امر اول) بر مکلف، واجب است که ذات فعل را هر چند در خارج از وقت اتیان نماید؛ پس برای ایجاب قضا، نیازی به امر جدید نیست.

و ظاهر دلیل الأمر بالموقت هو وحدة الأمر، فیتحتاج إثبات تعدده علی الوجه الثانی^۹ إلی قرینه خاصّة.

و (اما) ظاهر دلیل امر به فعل موقت، وحدت امر (مطلوب) می‌باشد؛ پس اثبات تعدد امر به نحوی که در وجه دوم بیان شد، نیاز به قرینه‌ای خاص دارد.

^۱ متعلق: وجوب القضاء.

^۲ مشاراً الیه: امر به فعل مقید.

^۳ مرجع ضمیر: الأمر بالفعل الموقت.

^۴ متعلق: أمراً.

^۵ مرجع ضمیر: الفعل المقید.

^۶ متعلق: موجب؛ مرجع ضمیر: الأمر بالفعل الموقت.

^۷ معطوف علیه: تارةً یَکُونُ أمراً...

^۸ مرجع ضمیر: ذات الفعل.

^۹ یعنی: امر به موقت ظهور در دو امر داشته باشد: امر به ذات فعل و دیگری امر به ایقاع فعل واجب در زمان معین.

مدلول امر کردن به امر به شیء

موالی عرفی گاهی شخصی را امر می‌کنند که او دیگری را به انجام دادن فعل خاصی امر کند. برای مثال، گاهی مولا به زید امر می‌کند که او به خالد امر کند تا از بازار گوشت بخرد. در این حالت درباره نسبت بین امر مولا و خالد دو فرض ممکن است:

۱. مولا زید را مأمور کرده تا امر او را به خالد ابلاغ کند و در حقیقت مطلوب مولا خرید گوشت توسط خالد بوده و زید فقط واسطه ابلاغ امر بوده؛ به عبارت دیگر، این صورت نیز در حکم امر مباشر و بدون واسطه به خالد است؛ زیرا امر کردن زید به خالد، نقشی در غرض مولا نداشته است.

در فرض مذکور چون امر مولا نوعی امر مباشر به خالد است، اگر خالد از راه دیگری - غیر از امر زید - امر مولا را بفهمد، باید آن را امتثال کند.

۲. غرض مولا امر کردن زید به خالد بود؛ یعنی مولا می‌خواست که زید این امر را انجام دهد - حال به هر ملاکی - و اگر امر زید نباشد، مولا خطاب و امر به خالد ندارد. در این فرض اگر خالد از راهی دیگر - غیر از امر زید - از امر مولا آگاهی یابد، انجام فعل خواسته شده توسط مولا، بر او واجب نیست، چون او از طرف مولا مأمور به کاری نشده است.

نمونه این مثال، امر شارع مقدس به والدین، به امر فرزند هفت ساله خود به نماز خواندن می‌باشد. حال اگر این امر شارع، امر او - اگرچه به نحو استحبابی - به نماز خواندن بچه هفت ساله محسوب شود، عبادات صبی مشروعیت^۱ پیدا می‌کند.

تطبیق

و منها^۲: دلالة الأمر بالأمر بشيء، على الأمر بذلك الشيء مباشرة^۳

^۱ اگر عبادات صبی مشروع باشد، می‌تواند نماز استیجاری بخواند و یا انجام نماز میت از جانب صبی موجب سقوط امر از مکلفین گردد.

^۲ مرجع ضمیر: دلالات آخری للأمر.

^۳ در مورد امر به امر به شیء سه احتمال وجود دارد:

احتمال اول: مکلف دوم، مطلقاً مأمور به اتیان مأمور به دوم می‌باشد، اگرچه از طریق دیگری غیر از امر مأمور اول، به امر مولا علم پیدا کند.
منشأ احتمال: منشأ این احتمال، استظهار طریقت امر اول نسبت به امر دوم می‌باشد و امر اول فقط واسطه‌ای بین مأمور دوم و امر مولا به مأمور به دوم است. و اراده مولا به ایجاد مأمور به دوم از مکلف دوم تعلق گرفته است، مانند آیه شریفه «وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ» که اراده مولا به اتیان مأمور به دوم از مأمور دوم تعلق گرفته است؛ لذا اگر اهل از طریقی غیر از امر مأمور اول، اطلاع بر این امر پیدا کند، اتیان نماز بر آنها واجب است.
احتمال دوم: مأمور دوم مکلف به امتثال امر نیست، اگرچه مأمور اول، امر مولا را امتثال نماید و مأمور دوم را به شیء مورد نظر مولا امر نماید.
منشأ احتمال: منشأ این احتمال، استظهار اختصاص تعلق غرض مولا به امتثال امر اول می‌باشد، بدون این که مولا نسبت به مأمور به دوم اراده‌ای داشته باشد چنان‌که مولای عرفی، فرزند خود را امر می‌کند که عبدی را امر به کاری نماید و غرض مولا از این کار، تعلیم فرزند می‌باشد، بدون این که نسبت به فعل عبد (که مأمور دوم است) از جانب مولا غرض و اراده‌ای وجود داشته باشد.

و از جمله دلالتی که برای امر وجود دارد، دلالت امر به امر به شیء، بر امر به آن شیء به صورت مباشرة می باشد
 بمعنی أَنَّ الْأَمْرَ إِذَا أَمَرَ زَيْدًا بِأَنْ يَأْمُرَ خَالِدًا بِشَيْءٍ فَهَلْ يُسْتَفَادُ الْأَمْرُ الْمَبَاشَرُ لَخَالِدٍ مِنْ ذَلِكَ أَوْ لَا؟
 به این معنا که وقتی آمر، زید را امر کند که به خالد امر کند که کاری را انجام دهد پس آیا از این امر آمر، استفاده می شود که آمر، مباشرتاً خالد را امر نموده است یا چنین استفاده ای نمی شود؟
 فعلى الأول^۱: لو أَنَّ خَالِدًا أَطْلَعَ عَلَى ذَلِكَ^۲ قَبْلَ أَنْ يَأْمُرَهُ زَيْدٌ لَوَجِبَ عَلَيْهِ الْإِتْيَانُ بِذَلِكَ الشَّيْءِ.
 پس بنابر این که از امر به امر به شیء، امر به آن شیء استفاده شود، اگر خالد قبل از این که زید او را امر کند اطلاع بر امر آمر پیدا کند بر خالد واجب است که آن مأمور به آمر را اتیان نماید.
 و على الثانى^۳: لَا يَكُونُ مُلْزَمًا بِشَيْءٍ.

و بنابر این که از امر به امر به شیء، امر به آن شیء استفاده نشود، (اگر خالد قبل از این که زید امر مولا را به او برساند، از آن امر اطلاع یابد) خالد ملزم به اتیان مأمور به نیست.
 و مثاله فى الفقه: أَمْرُ الشَّارِعِ لَوَلِيِّ الصَّبِيِّ بِأَنْ يَأْمُرَ الصَّبِيَّ بِالصَّلَاةِ.
 مثال: امر به امر به شیء در فقه، امر شارع به ولی صبی است به این که فرزند(هفت ساله) را امر به نماز خواندن کند.

فَإِنْ قِيلَ بِأَنَّ الْأَمْرَ بِالْأَمْرِ بِشَيْءٍ أَمْرٌ بِهِ، كَانَ أَمْرُ الشَّارِعِ هَذَا أَمْرًا لِلصَّبِيِّ وَ لَوْ عَلَى نَحْوِ الِاسْتِحْبَابِ بِالصَّلَاةِ.
 پس اگر گفته شود که امر به امر به شیء، امر به آن شیء است، امر شارع به ولی به امر فرزند به نماز، امر شارع به نماز خواندن صبی خواهد بود، اگرچه این امر به نحو استحباب باشد.

Sco۲: ۳۱:۴۲

احتمال سوم: اگر مکلف و مأمور اول، امر اول مولا را امتثال نماید، مأمور دوم باید مأمور به دوم را اتیان نماید، ولی اگر مکلف و مأمور به اول، امر اول را امتثال نکند، اتیان مأمور به دوم بر مأمور ثانی واجب نیست، هر چند که از طریق دیگری (غیر از امر مأمور اول) به امر مولا اطلاع و آگاهی پیدا کند.

منشأ احتمال: منشأ این احتمال استظهار این است که غرض و اراده مولا به مأمور به دوم تعلق گرفته است، اما این تعلق غرض مولا منوط به امتثال امر اول از جانب مأمور اول می باشد، به عبارت دیگر تکلیفی که متوجه مکلف ثانی شده است مترتب بر امتثال امر اول از جانب مکلف اول می باشد.

^۱ یعنی: بنابر این که از امر به امر به شیء، امر به آن شیء استفاده شود.

^۲ مشارالیه: امر آمر.

^۳ یعنی: بنابر این که از امر به امر به شیء، امر به آن شیء استفاده نشود

چکیده

۱. گاهی از خارج می‌دانیم که امر به فعل موقت، امر واحد است؛ یعنی امر واحدی به فعل موقت تعلق گرفته است. در این صورت، هیچ اختلافی در مورد عدم دلالت این امر بر وجوب قضا در خارج از وقت وجود ندارد.
۲. اگر از خارج بدانیم که امر به فعل موقت در واقع دو امر می‌باشد؛ به گونه‌ای که یک امر، ذات فعل را و امر دیگر، ایقاع این فعل را در زمان معینی طلب می‌نماید، در دلالت این امر به فعل موقت بر وجوب قضا در خارج از وقت، شکی وجود ندارد.
۳. در موارد شک در این که آیا امر به فعل موقت منحل به دو امر است یا یک امر، نمی‌توان وجوب قضا را از این امر فهمید؛ زیرا دلالت بر امر به فعل موقت بر وجوب قضا، مبتنی بر این است که استظهار شود امر به فعل موقت در واقع دو امر است که با فوت امر به ایقاع فعل در وقت معین، امر به ذات فعل هنوز باقی است و باید امتثال شود. اما در موارد شک چنین استظهاری وجود ندارد.
۴. به نظر شهید صدر، امر به فعل موقت، ظهور در وحدت امر دارد؛ لذا برای اثبات وجوب قضا نیاز به قرینه و دلیل دیگری است.
۵. در مورد این که امر به امر به شیء، امر به آن شیء است سه احتمال وجود دارد که بستگی به استظهار دلیل دارد.
۶. در امر شارع به ولی به امر صبی به نماز خواندن، اگر امر به امر به شیء را امر به آن شیء بدانیم، عبادات صبی مشروع می‌باشد، وگرنه عبادات صبی تمرینی خواهد بود.